

## تدوین استراتژی نظامی در عصر اطلاعات

نیکبخش حبیبی

### چکیده

تدوین یک استراتژی نظامی، منطقی و واقع‌نگر از حساسترین طرح‌های راهبردی یک کشور به حساب می‌آید و مهمترین نقش آن ایجاد و برقراری رابطه موثر بین سه موضوع مشخص ماهیت، اهداف و هدایت جنگ در تدوین رهیافت و راهکار، قبل از وقوع جنگ برای پیشبرد سیاست خارجی و همینطور سیاست دفاعی مقابله با تهدیدات احتمالی، در جهت اهداف و منافع ملی می‌باشد. نقطه شروع هر برنامه و طرح استراتژیک منبعت از یک سیاست ملی است. سیاستی که بوسیله قانون اساسی و حتی رهبران، روسا و فرماندهان کشورها خط مشی کلی آنها ترسیم می‌گردد که خود بی‌تاثیر از آرمان‌های ملی یک ملت نیست، به تبع آن تدوین استراتژی نظامی نیز باید تابعی از سیاست، منافع و آرمان‌های ملی باشد. که از این سه عامل، دو عامل سیاست و منافع ملی به شدت وابسته به تحولات و دگرگونی‌های منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. درک این تحولات و همگامی و همسویی با آنها کلید پایه گذاری موفق در تدوین یک استراتژی دفاعی و نظامی به شمار می‌رود.

**واژه های کلیدی:** استراتژی نظامی، استراتژی واقع‌گرایی غربی، موج

سوم، دکترین استراتژی

## مقدمه

امروزه استراتژی<sup>۱</sup> فراتر از منشاء یونانی آن ، در ادبیات و محافل سیاسی کنونی موضوعی علمی و تدوین آن نوعی هنر تلقی می گردد. این مطلب در مقاله ای به نام "استراتژی به عنوان یک علم ، یک هنر" توسط برنارد برادی در سال ۱۹۵۹ نیز بررسی و مورد تاکید قرار گرفت.<sup>۲</sup>

تدوین استراتژی نظامی پیش از آنکه یک طرح راهبردی دفاعی باشد خود بخشی از استراتژی ملی یا عالی ست که هنر آن بکارگیری نیروهای نظامی یک ملت به منظور تامین هدفها و خط مشی یا سیاست های کلی در جهت منافع ملی ست.

درک رابطه نزدیک و تنگاتنگ استراتژی با سیاست<sup>۳</sup> مبین این نکته است که نقطه شروع هر برنامه و طرح استراتژیکی برگرفته از یک سیاست ملی مبتنی بر آرمانها و ارزشهای مندرج در قانون اساسی هر کشور و ملت است.

واژه سیاست به معنای "خط مشی" ترجمه ای از واژه لاتین policy است که عبارت از یک اقدام یا مسیر مورد نظر که بعد از بررسی راه حل های مختلف به صورت سنجیده و حساب شده اختیار و

<sup>۱</sup> کلمه استراتژی که امریکائیا آن را مشتق از واژه یونانی ( استراتژیا **strategia** ) به معنی "هنر ژنرالی" که معادل کلمه فرانسوی استراتوگوس است می دانند. ولی انگلیسیها کلمه استرتوگوس را واژه ای یونانی می دانند (نه فرانسوی) ، که استراتژی از آن مشتق شده است .

<sup>۲</sup> Strategy as an Art and a Science, NWC Review, Winter 1998.html by : [Bernard Brodie](#)

- سیاست یا **policy** به معنای **خط مشی** با **politics** یا علم سیاست تفاوت دارد. پلتیک یا علم سیاست مطالعه فرآیندهای ست که متضمن بکار بستن قدرت یا کوشش برای کسب قدرت می باشد. به عبارت دیگر علم سیاست یا **politics** مطالعه روابط قدرت سیاسی ست که کسب و حفظ آن مهمترین هدف سیاست پیشگان و دولتمردان هر کشور است.

دنبال می شود. جولیس گولد در کتاب فرهنگ علوم اجتماعی، سیاست را از نظر کاپلان چنین معنا می کند: سیاست یک برنامه پیش اندیش برای تعیین اهداف و ارائه راهکارهاست.<sup>۱</sup>

سیاست تعیین کننده " هدف " برای تحکیم و حصول به منافع ملی و استراتژی بکارگیری مولفه های چهارگانه اقتصادی ، فرهنگی ، نظامی و سیاسی ( politics ) در تحقق این هدف یا هدفها می باشد . برای همین است که تحلیل استراتژیک دفاعی بدون برخورداری از دانش سیاسی بی معناست و دانش سیاسی بدون آگاهی از سیاست بین المللی بی معناتر. امروزه مشاهده ، مطالعه و تحلیل تحولات جاری در متن حیات اجتماعی و سیاسی ملتها ضمن آشنایی بیشتر با رفتارهای دفاعی و سیاسی می تواند قدمی هر چند ناچیز در راه شناخت و درک اصول حاکم بر تدوین و شکل گیری استراتژی نظامی و دفاعی معاصر تلقی گردد .

مهمترین وظیفه طراحان استراتژیک نظامی تطبیق قدرت نظامی با منافع ملی است به دلیل نقشی که این وظیفه در راستای امنیت ملی دارد نفوذ استراتژیست های نظامی در بالاترین سطوح طراحی و برنامه ریزی سیاسی ضروری و پر اهمیت است و باید مثل هر مشاور سیاسی دیگر در تصمیم گیریهای راهبردی مورد مشورت قرار گیرند این امر باعث می شود تا استراتژی ملی همان قدر که به باب اندیشه ها و مولفه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در حاکمیت دادن به اقتدار ملی و دستیابی آسانتر به منافع همه جانبه ملت در چهارچوب حوزه های چهارگانه قدرت ملی می پردازد به مدیریت رفتار جنگی و نظامی هم توجه کافی داشته باشد.

- فرهنگ علوم اجتماعی نوشته : جولیس گولد و و. بلیام کولب - ترجمه مترجمان با ویرستاری محمد

جواد زاهدی - ذیل کلمه " سیاست "

توانایی بحث منطقی و دنبال کردن یک استدلال در مطالعات استراتژیک معرف میزان دانش و قدرت قضاوت سیاسی افراد است. امری که میتوان آن را از طریق بیشتر آشنا شدن با رفتارهای سیاسی و شناخت تحولات اجتماعی و همچنین مطالعه وقایع تاریخی جنگها و نحوه شکل گیری آنها، تقویت کرد، کسانی که به علت فقدان دانش سیاسی درک چندانی از سیاست ندارند اغلب چنان برداشت خام و ساده ای از رفتار دولتها و وقایع سیاسی دارند که این برداشت مانع آن است تا زمینه ای را که مسایل استراتژیک بویژه مباحث راهبردی و رویکردهای دفاعی و نظامی از آن می جوشد را درک کنند.

اینکه چگونه می توان با تکیه بر تحولات اجتماعی معاصر هم در حوزه اندیشه و انتزاع و هم در روند جاری حیات ملتها، اصول حاکم بر شکل گیری و حتی تدوین استراتژی نظامی آگاهی پیدا کرد از مهمترین دغدغه های فکری طراحان راهبردی به شمار می رود. این مقاله و نوشتار تلاش می کند تا با یک تحلیل منطقی از اوضاع جاری و شناخت عناصر و مولفه های موثر در شکل گیری استراتژی نظامی به بحث پیرامون آن بپردازد تا بتوان گامی در تطبیق واقع گرایانه طرح های راهبردی نظامی - دفاعی با توجه به حقایق و واقعیات موجود بردارد.

## ۲- بحث

### الف - استراتژی نظامی در تمدن موج سوم یا عصر اطلاعات

استراتژی به معنی " هنر ژنرالی و فرماندهی " تا اواخر قرن ۱۸ به دلیل سادگی و محدود بودن جنگ مورد استفاده قرار می گرفت و به نحوه هدایت نیروها در میدان جنگ برای غلبه بر دشمن اشاره داشت. در قرن ۱۹ این واژه کمی از منشاء نظامی آن به دلیل پیچیدگی جنگ و عدم مرز مشخص میان هدایت نظامی و غیر نظامی جنگ و استقرار صلح، فراتر

رفت و ملتها نیازمند هماهنگی بیشتر میان سیاست ، اقتصاد ، تکنولوژی با عناصر نظامی خود در جهت منافع ملی خود شدند.

در قرن بیستم منافع ملتها به شدت به هم گره خورده و مرز میان صلح و جنگ به دلیل پیچیدگی بسیار به هم نزدیک شد و نیاز به نوعی از استراتژی در سطح عالی پیدا شد که در آن بکارگیری همه منابع و ائتلاف ملی برای حصول به اهداف صلح و یا جنگ مورد نظر بود. و به تعبیر لیدل هارت<sup>۱</sup> که استراتژی: ” هنر تخصیص و کاربرد ابزار نظامی برای تحصیل اهداف سیاسی “ است نزدیک شدند. به عبارت دیگر استراتژی را ” هنر کنترل و بهره وری از منافع ملی برای پیشبرد و توسعه و حفظ منافع حیاتی خود بر پایه امنیت و اهداف ملی “ خود می دانند<sup>۲</sup>. بنابراین استراتژی را می توان علم هدایت مولفه های قدرت ملی<sup>۳</sup> در صحنه سیاست بین الملل دانست .

تدوین و ارائه یک دکترین استراتژی متناسب با قالب های فکری هر جامعه بدون روشن ساختن جایگاه اجتماعی ، تاریخی و زیر ساخت های فرهنگی و همچنین تعیین موقعیت و ماهیت جامعه در توالی رشد مدنیت و فناوری یک شعار و بدور از انطباق با واقعیت های موجود در جهان تلقی می شود.

تافلر در کتاب موج سوم و جابجایی قدرت ، تاریخ مدنیت بشر را در ۳ موج و یا به عبارت دیگر در ۳ شکل کشاورزی ، صنعتی و دانش با مظاهر بیل ، خط مونتاژ و کامپیوتر تقسیم کرده است . او در این تقسیم بندی کشورهای جهان را منطبق با یکی از این ۳ موج می داند.

<sup>۱</sup> B. H. Liddell Hart (1895-1970)

۲- استراتژی معاصر تالیف- جان بلیس، کن بوث ، جان گارنت، فیل ویلیامز. ترجمه: هوشنگ میر فخرایی

موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه چاپ سوم ۱۳۷۴ ص ۲۵

- سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و فرهنگی

کشورهای موج اول منابع کشاورزی و معدنی عرضه می کنند و بنابراین محوریت کارشان برآورده کردن نیازهای ابتدایی و ضروری خود است و اقتصاد شکمی برای آنها مسئله مرگ و زندگی ست و هنوز دغدغه استفاده بهینه از منابع آب و حاصل خیزی بهتر خاک را دارند. نمونه های از این تمدن کشاورزی در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم به فراوانی دیده می شود.

کشورهای موج دومی که متکی به فرآورده های صنعتی و ماشینی هستند و از دغدغه خاک و آب خود را رها کرده و به رفاه اجتماعی حاصل از بهره وری فراوان ماشینی و تکنولوژی صنعتی می اندیشند. نمونه های از این مدنیت صنعتی را در کشورهای اروپایی و آسیایی جنوب شرقی می توان مشاهده کرد. مهمترین ویژگی آنها روی آوردن به کارهای دسته جمعی وانبوه گرایی برای ایجاد شیوهای مناسب در رشد و توسعه از قبیل تولید انبوه- مصرف انبوه - سرگرمی زیاد آموزش و تربیت- رفاه بیشتر - قدرت و تسلیحات بیشتر و.. می باشد

اما موج سوم که طلایه های آن ازدهه ۱۹۸۰ با ظهور و توسعه رایانه نمودار شد به شتاب در حال گسترش است و در حال پی ریزی اقتصاد نوین انقلابی ست که بر پایه دانش استوار است نه مواد خام و تولیدات صنعتی. امریکا و ژاپن پیشتازان این تمدن موج سوم اند. همه نظام های دو بعدی (کشاورزی و صنعت) از این دهه به بعد به سوی نظام سه بعدی (کشاورزی، صنعت و دانش) در حال حرکت و برنامه ریزی هستند.

کشورهایی که خود را بر بلم اقتدار تمدن موج سوم سوار کرده اند اطلاعات، نوآوری، مدیریت، فرهنگ، فن آوری پیشرفته، نرم افزار، تعلیم و تربیت، آموزش، مراقبت های ویژه درمانی،

خدمات مالی و اداری، سازماندهی رایانه ای و حتی خدمات و حمایت های نظامی به همه جهان می فروشند.

تفاوت اساسی موج سوم در این است که اگر مواد خام و اولیه در موج اول و دوم منابعی محدود و میرا هستند ابزار موج سوم ، دانش است که تمام نشدنی می باشد. دانش منبعی ست که هم می تواند به طور همزمان در هر جای دیگر مورد استفاده قرار گیرد پس نامحدود است و هم به جای کاهش در هنگام بکارگیری و مصرف، توسعه و افزایش می یابد.

دانش در این فرض مجموعه ای از یافته های علمی ، فلسفی ، اطلاعات ، فرهنگ ، فناوری فراصنعتی و حتی ارزش ها و ایدئولوژی هاست. به دلیل همین اهمیت دانش است که امروزه واژه های جدید استراتژی دانش و جنگاوران و سرداران وادی دانش جای خود را در کنار استراتژی های فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی و نظامی باز کرده است و کشورهای فرانوگرا و برخوردار از مدنیت نوع سوم در حال تدوین استراتژی نوین دانش و پرورش جنگاوران دانش به جای جنگجویان نظامی محض هستند. طبقه مدرنی از کارگران فکری یا (کوگنیتاریا ) به جای کارگران ماهیچه ای ( پرولتاریا ) در حال شکل گیری و توسعه هستند. که کارشان فقط تولید اندیشه و دانش است.

جهانی شدن تجارت و اقتصاد ، سستی گرفتن مرزها و پایه های دولت های ملی ، پیدایش گسیختگی در درون کشورها ، انفجار اطلاعاتی و ارتباطی. افزایش بر خوردهای نژادی و فرهنگی ، برهم خوردن نظم جهانی و عوض شدن ساختار جامعه بین المللی یا کاهش نقش سازمان ملل در حل منازعات بین المللی (نقشی در حد باشگاه دولتهای ملی).

به موازات دگرگونی های عمیقی که در درون کشورها در حال عینیت و شکل گیری است. تمدن موج سومی با تکیه به تلقی واقع گرایانه از روند تحول جامعه در سایه چنین تغییرات بزرگ و عمده ای است که استراتژی سلطه و کسب قدرت را بر کشورهای موج دوم و اول اعمال می کند.

برپایی شیوه های جدید سلطه و استعمار مدرن نشانه های خود را بروز داده است که اشکارترین نشانه های آن وابستگی شدید تمدن های موج دوم و اول به اطلاعات و منابع اطلاعات و ابزار تبدیل این اطلاعات به منافع و منابع ملی است.

جهانی شدن تجارت و امور مالی و حتی امنیت نیاز اصلی تمدن موج سوم است و بنابراین در تلاشند تا جهان را علیرغم آنکه در موج اول و دوم زندگی می کنند و همه به شدت از جهانی شدن به خاطر شرایط نابرابر رقابت گریزانند به سوی یکپارچگی و نظم نوین هماهنگ با منافع ملی خود سوق دهند. این بدان سبب است که تمدن آنها مبتنی بر امواج و ارتباطات، اطلاعات و دانش است که بی نیاز از مرزبندی و حصار و محدودیت است.

نکته قابل توجه این است که به موازات دگرگونی در نیروی کار و ابزار قدرت، نیروی جنگی و رزمی هم دچار تحول و دگرگونی ست اگر کارگر غیر ماهر و بیسواد در اقتصاد نوین جایی ندارند به همان اندازه جنگجو و سرباز بی فکر و بی دانش در پیروزیهای جنگ نقشی جز بالا بردن تعداد تلفات و بر باد دادن سرمایه های انسانی و مادی ندارد. و این یعنی کم شدن نقش و اثربخشی نیروهای شبه نظامی و مردمی در نبردهای فرداست. اگر تا دیروز سلاح های تمدن موج دوم نیرومند، پر حجم ولی فاقد هوش بودند ولی امروزه سلاح های تمدن نوع سوم کم حجم، بسیار قوی و هوشمندند.

امروز کشورهای پیشتاز در تمدن از نوع موج در پی تسخیر نقاط استراتژیکی فضا موسوم به librain points هستند. نقاطی که در آن حداقل نیروی کشش ماه و زمین وجود دارد و قابلیت استقرار پایگاههای فضایی برای اهداف نظامی و تجاری بدون نیاز به سوخت و هزینه بیشتر در وضع ثابت را دارد و این یعنی برتری مطلق در فضا.

امروزه یک هواپیمای F-117 یا استلیث با یک پرواز و انداختن چند بمب دقیق می تواند کاری را که بمب افکن های B-117 با ۴۵۰۰ سورتی و انداختن ۹۰۰۰ بمب در جریان جنگ جهانی دوم و یا با ۹۵ پرواز و ۱۹۰ بمب در جنگ ویتنام می کردند، انجام دهد. به تعبیر جیمز، اف، دیگی متخصص تسلیحات دقیق شرکت رند " آنچه همه این کارها را می کند جنگ افزایش است که به جای حجم آتش، مبتنی بر اطلاعات و داده ها هستند. این اطلاعات می تواند مهمات را با حجم کمتر به شدت افزایش دهد."

ارتشهای جدید به سربازانی نیازمند است که مغز خود را بکار گیرند تا آنجا که بتوانند با مردم و فرهنگ های گوناگون کنار آیند. ابهام و سردرگمی را تاب آوردند. ابتکار نشان دهند و پرسند حتی تا مرحله زیر سؤال بردن فرماندهی شعاری که آمریکا در دهه ۶۰ برای رشد فکری و ابتکار سربازانش و رده های پایین تر مطرح کرد یعنی " فرماندهی را زیر سؤال قرار دهید".

جنگ افزارها فقط به اندازه کسانی که آنها را بکار می برند با هوشند. اصل C4I<sup>۱</sup> با تفویض اختیار و ارائه قدرت و تصمیم گیری به رده های پایین دگرگون می شود و در رده های بالا با مشاهده نتایج، استراتژی نهایی را مشخص می کنند. فرماندهان نظامی جدید، دکترین استراتژی شروع جنگ را علاوه بر افزایش برد، کشندگی و شتاب جنگ افزارها، محوریت حمله را بر موارد زیر قرار داده اند:

1- Command Control Communication Computer Intelligence

برای جلوگیری از تبادل اطلاعات در زنجیره فرماندهی، تسهیلات فرماندهی و کنترل دشمن را نابود کنید- در عمق ضربه بزنید و نگذارید نیروهای پشتیبانی کننده دشمن مطلقاً وارد عمل شوند- عملیات چهارگانه هوایی، زمینی، دریایی، و فضایی را با هم یکپارچه کنید- از حمله جبهه ای به نقاط نیرومند دشمن بپرهیزید- بالاتر از همه بدانید که دشمن چه می کند و نگذارید بفهمد که شما چه می کنید.<sup>۱</sup>

استقرار سریع، حرفه ای کردن جنگ، پدافند هوایی الکترونیکی، C4I دقیق و کارآمد، عملیات به هم پیوسته، بازدارندگی، نمایش قدرت، اتکا کمتر به نیروهای وظیفه و سربازان آماتور، گسترش تاثیر و نفوذ جنگ افزارهای الکترونیکی، کاهش نیروها و گسترش فرماندهی فضایی و فرماندهی عملیات ویژه- مواردی از این قبیل از مقدمات و اصول اولیه جنگهای آینده محسوب می شوند.

### ب: دکترین استراتژی و عناصر تاثیرگذار

ویژگیهای هر استراتژی جامع و فراگیر که از آن به عنوان دکترین<sup>۲</sup> استراتژی می توان نام برد در چهار اصل زیر خلاصه شده است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> جنگ و یاد جنگ- نوشته الوین و هیدی تافلر - ترجمه مهدی بشارت - انتشارات اطلاعات - تهران ۱۳۷۵ - ص ۱۰۱  
- کلمه دکترین مشتق از کلمه لاتین *doctrina* به معنی آموزش یا *teaching* و در اصطلاح به معنای یک سیستم اعتقادیست که قسمتی از هر مذهب را تشکیل می دهد و مشتمل بر یکسری دستورالعمل های ثابت و غیر قابل تغییر می باشد.

۱- هدف گرایی<sup>۱</sup>

۲- واقع گرایی<sup>۲</sup>

۳- جامعیت داشتن<sup>۳</sup>

۴- ابتکار و خلاقیت<sup>۴</sup>

با تکیه به همین اصول است که استراتژی نظامی نیز باید ضمن برخورداری از جامعیت، نوآوری مبتکرانه و در راستای تحقق اهداف تعیین شده بر مبنای سیاست کلی تدوین شود. مطلوب تر آن است که مبتنی بر واقعیات موجود جاری و ساری در متن روابط اجتماعی و حتی بالاتر از آن مطابق با شرایط و روابط بین‌المللی باشد. برای تحقق و حصول به چنین اصولی باید هنگام تدوین آن به موارد و مفاهیم زیر توجه اساسی داشت. باید اذعان کرد که در شکل‌گیری هر استراتژی مدرن بدون در نظر گرفتن آنها نمی‌توان استراتژی نظامی را جامع و با دورنگری منطبق بر واقعیت‌های موجود تلقی کرد.

#### (۱) - مقتضیات زمانی

هر عصر و زمانی، ویژگی‌های مختص و منحصر به فردی دارد که آنرا از هر زمان دیگر مشخص و جدا می‌کند. به عنوان مثال عصری که در آن با الویت بخشی به نقش مردم در حاکمیت سیاسی و همچنین دستیابی آزاد به گستره اطلاعات در پرتو ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطات، اداره سیاسی دولت‌ها را به شدت تحت الشعاع خود قرار داده، می‌بایست که به طور اصولی دو مولفه قدرت ملی و اطلاعات را در تدوین

<sup>1</sup> Objectivity

<sup>2</sup> Realism

<sup>3</sup> Comprehensiveness

<sup>4</sup> Imagination

یک استراتژین نظامی به عنوان شاخصه ها و مقتضیات زمانی در نظر گرفت .

### (۲) - صلح و روابط بین الملل

تعیین مرز و حدود حوزه های دفاعی و پی بردن به تاثیر استراتژی نظامی مدون ، بدون در نظر گرفتن منافع دیگر ملل و میزان پایبندی آنها به قوانین حاکم بر صلح و روابط بین الملل مشخص و اطمینان بخش نیست . انعطاف پذیری و لزوم تغییر و تحول مستمر در استراتژی ها ، مقارن دگرگونی در روابط و پیمانهای بین المللی مبین پویایی و انطباق پذیری یک استراتژی به شمار می رود .

### (۳) - میزان نیرو و قدرت ملی

خاستگاه اصلی اندیشه ها و برنامه های استراتژیک منبعث از میزان مولفه قدرت ملی است . بدون تعیین دقیق میزان این نیرو و قدرت ، هر برنامه استراتژیک جز دوری از واقعیات ، مهمل گرایی و پنداربافی مفهوم دیگری ندارد . توجه به این نکته مهم است که سبب می شود تا در چهارچوب مشخصی از قدرت و توان ملی میزان ، حدود پاسخگویی و برآورده کردن پیش نیازهای اجرای هر برنامه استراتژیک و بالطبع از نوع دفاعی و نظامی آن مشخص شود .

### (۴) - توانایی ، قابلیت ها ، اهداف و عکس العمل های دشمن

این بند از عناصر تاثیرگذار به اندازه ای روشن و واضح است که بی نیاز از توضیح بیشتر می باشد . ارزش و قابلیت و حتی قالب و شکل کلی هر استراتژی نظامی بر اساس میزان بازدارندگی آن در مقابل توانایی ، اراده و اجرای تهدیدات و عکس العمل های دشمن احتمالی سنجیده می شود .

ضرورت توجه به این موارد ، انعطاف پذیری و تحول مستمر یک طرح و برنامه استراتژیکی را ایجاب می کند و از آنجا که درک و تحلیل

عمیق و واقعی عناصر ذکر شده حوزه‌های بسیار بزرگ و وسیعی را به صورت ارزشهای کیفی و نه کمی در بر می‌گیرد بنابراین استراتژیست‌ها به دلیل نامعین و غیر قابل سنجش بودن اموری که با آن سروکار دارند نتیجه کار آنها باید نوعی خطر کردن و یا ریسک تا حدودی محاسبه شده تلقی کرد.

از آنجا که تدوین یک استراتژی نظامی، منطقی و واقع‌نگر از حساس‌ترین طرح‌های استراتژیکی یک کشور به حساب می‌آید. بنابراین طرح هر برنامه راهبردی دفاعی بدون در نظر گرفتن بدترین شرایط قابل پیش‌بینی یعنی پدیده وقوع جنگ موثر و فراگیر نیست. شک نیست که مهمترین تاثیر یک استراتژی نظامی به واسطه نقش بازدارندگی آن در مقابل تهدیداتی است که منافع ملی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بسیار طبیعی و مبرهن است که تعیین و تعریف مرز مشخص میان صلح و جنگ و فراتر از آن تعیین وظایف هر یک از ارکان سه‌گانه دفاعی یعنی توده مردم، فرماندهان ارتش و سیاستمداران قبل از وقوع بحران‌های دفاعی و نظامی و بروز جنگ از اساسی‌ترین مشخصه‌های یک استراتژی دفاعی و نظامی محسوب می‌گردد. بنابراین مهمترین عمل و نقش یک استراتژی نظامی بنا بر آنچه که کلاوزویتس<sup>۱</sup> بیان داشته، ایجاد و برقراری رابطه موثر بین ۳ موضوع مشخص ماهیت<sup>۲</sup>، اهداف<sup>۳</sup> و هدایت جنگ<sup>۴</sup> در تدوین رهیافت و راهکار قبل از وقوع جنگ برای پیشبرد سیاست دفاعی و خارجی در جهت اهداف و منافع ملی می‌باشد. از آنجا که هر یک از این موضوعات به ترتیب در حیطة توانایی و حدود

<sup>1</sup> Prussian general Carl von Clausewitz (1780-1831)

<sup>2</sup> Nature Of War

<sup>3</sup> Purpose Of War

<sup>4</sup> Conduct Of War

اختیارات توده مردم ، ارتش و فرماندهان نظامی و همچنین دولت و سیاستمداران آن است ، تعیین یک رابطه منطقی و حساب شده میان این سه وجه به نظر کلاوزویتس تئورسین معروف جنگ بدون مشخص کردن نقش این عناصر سه گانه ممکن نیست<sup>۱</sup>

نقش **توده مردم** در ارتباط با **تعیین ماهیت جنگ** است. از آنجا که ماهیت و اساس جنگ در ارتباط با منافع و ثروت های عمومی مردم است که یا از آسیب در امان می ماند یا نابود می شوند این حق مردم است که در باره ماهیت ، اساس و نوع جنگ تصمیم بگیرند این مسئله از این لحاظ اهمیت دارد که امکانات ، ابزار و مقدار منابع ملی مردم است که اساس و ماهیت جنگ را مشخص می کند. بنابراین نقش مردم در پاسخ دادن به این سوال مهم جنگ است که اگر وقوع جنگ، شدنی است پس با چه ابزار و با چه وسیله ای؟ و این توده مردم هستند که با قابلیت ها و تواناییهای خود و تامین هزینه های جنگ از لحاظ نیروی انسانی و امکانات مادی ماهیت جنگها را تشکیل می دهند.

**ماهیت جنگ** یا به شکل **جنگ متقارن** همطراز در دو صورت جنگ تمام عیار و جنگ محدود است و یا **همطراز جنگی** که از یک لحاظ محدود و از لحاظ دیگر نامحدود است محدود از نظر کاربرد ابزار و نیروی انسانی نامحدود از لحاظ زمانی و پایان نامشخص می باشد.

و اما عهده دار **هدایت جنگ** ، ارتش و فرماندهان جنگ هستند. که به طور کلی دربردارنده مقاصد و موضوعات زیر در صحنه نبرد و میدان جنگ هستند:

۱- تاکتیک<sup>۱</sup>۲- عملیات<sup>۲</sup>۳- استراتژی صحنه نبرد<sup>۳</sup>

پیروزی سریع در جنگ نیازمند تکنولوژی تسلیحاتی و توانایی استفاده موثر از آنهاست که متاثر از مقدار توانایی و قابلیت های اقتصادی و همچنین برقراری یک ارتباط منطقی و اصولی میان ماهیت، هدف و هدایت جنگ می باشد. که قبلاً توسط استراتژیست ها باید کلیات آن در طرح های پیشنهادی خود به دقت هر چه تمامتر مورد تجزیه تحلیل قرار گرفته شده باشد. به گونه ای که نقش مردم ، دولت و فرمانده هان جنگ به روشنی بیان شده باشد.

در راستای نقشی که ارتش در هدایت و رهبری و کنترل جنگ به عهده دارد، در زمان صلح نیز اکثر کشورها فعالیت های خود را تحت نظارت یک ستاد کل درآورده اند مضاف براین ، سازماندهی نیروهای نظامی وابستگی روزافزونی به فن آوری حاصل از فعالیت های مراکز علمی و صنعتی پیدا کرده است که استفاده موثر و شایسته از فرآورده های فن آوری با آموزش مستمر این ضرورت را ایجاد کرده است که قسمت عمده جنگ می بایستی در زمان صلح شکل بگیرد این امر سبب شده تا جنگ صورتی بروکراتیک و اداری به خود بگیرد که به دو دلیل زیر غیر قابل اجتناب است:

## ۱- پیچیدگی جنگ

## ۲- تعیین کننده بودن حرکات اولیه جنگ یا پیشی

## جستن در حمله

1 Tactics

2 Operation

3 Battle Strategies

برای همین مطلب ساده است که ژنرال کورتیس لی مه (c.Le May) فرمانده اسبق یگان استراتژیک نیروی هوایی آمریکا در اواسط قرن بیستم براین نکته پافشاری می کرد که: هرگاه جنگ پیش آید نه فرض برای اولویت بندی هدفهاست و نه تکنولوژی برای هدف بسیار دقیق. کاری که تفکر جنگ در حال صلح را تقویت می کند. به گونه ای که طرح استراتژی نظامی بدون توجه به ایده جنگ در حال صلح یک برنامه عقیم و ناکافی ست (لودندورف ۱۹۲۰).۱

**اهداف جنگ** به عهده دولتمردان و سیاستمداران هر کشور است. اهداف نهایی همواره با توجه به منابع و منافع و قدرت ملی تعیین می شود. که بی ارتباط با مبانی و ویژگیهای یک استراتژی (قدرت ملی - توانایی های دشمن - روابط بین المللی - و مقتضیات زمانی) نیست.

### ج : استراتژی نظامی واقع گرایانه

نافذترین فرضیات بنیادی استراتژی مدرن ، **تئوری رفتار سیاسی مبتنی بر واقع گرایی** ست. واقع گرایی در تقابل با آرمان گرایی و آرمان خواهی ایدالیستی که در نیمه دوم قرن ۲۰ به تدریج از اهمیت آن کاسته شد مطرح می باشد به گونه ای که استراتژیستهای جهان غرب امروز اعتقاد به آرمان گرایی را انحراف از وقایع و حوادث و پدیده های طبیعی و حاکم بر سیر تاریخ و همچنین تحولات جاری بدور داشتن معنا کرده اند و آن را از جدی ترین آفات در تدوین استراتژی محسوب میکنند . امروزه توجیه سه جنگ بزرگ در اواخر قرن بیستم و شروع قرن بیست و یکم یعنی

- جنگ و یاد جنگ - نوشته الون و هیدی تافلر - ترجمه مهدی بشارت -

جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) و جنگ بالکان (۱۹۹۵) و جنگ عراق (۲۰۰۳) در سایه نفوذ همین استراتژی واقع‌گرایانه است که براحتی امکانپذیر می‌شود.

واقع‌گرایی عبارت است از شناسایی اشکار محدودیت اخلاقیات و استدلال در سیاست است. به عبارت دیگر واقع‌گرایی چیزی جز پذیرش این نکته نیست که حقایق سیاسی همان حقایق قدرت هستند، جواب زور، زور است و منافع فردی و گروهی و ملی مبنای همه عملکردهاست. آنها ضمن آنکه قایل به اعمال محدودیت در قوانین بین‌المللی اند و بنا به پدیده "وضع طبیعی" هابز بر مبارزه بی‌امان برای قدرت تاکید دارند. بنابراین در نزد آنها قدرت و منافع ملی به شدت به هم وابسته است. به همین دلیل است که ضمن الویت‌بخشی به قدرت و منافع ملی خود در پایبندی به اخلاقیات و یا مفاهیمی چون هماهنگی و همکاری با دیده تردید نگاه می‌کنند.

مبنای فکری که در ظهور واقع‌گرایی موثر بوده بر این مبنا استوار است که ابزار قدرت، عقلانیت و برتریهای اخلاقی و معنوی صرف نیست بلکه بکارگیری منابع، ابزار، راه و روش سنتی کسب برتری و قدرت در سنگر تکنولوژی مدرن به منظور استفاده از هر وضعیت خصم آلود به نفع خود و تثبیت موقعیت برتر در جهان است. این دقیقاً همان چیزی است که سیاستمداران و استراتژیست‌های ایالات متحده به دنبال اثبات و احراز آن هستند.

هابز فیلسوف بزرگ انگلیسی در تئوری و نظریه "وضع طبیعی" دنیای کنونی را چنین بیان می‌کند:

مبارزه ای بی امان برای کسب قدرت که تنها با مرگ پایان می گیرد.

هانس مورگنتا از بنیانگذاران مکتب واقع گرایی نیز جهان امروز را چنین تفسیر می کند:

در حالیکه از دیدگاه عقلانی جهان امروز کاستی های فراوان دارد ولی به هر حال این کاستی ها نتیجه برآیند نیروهایش است که در ذات انسان وجود دارد ( حریص ، قدرت طلب ، ظلم کننده ، متکبر و در عین حال نادان و ..... ) اصلاح جهان مستلزم کار با این نیروهاست نه عمل بر خلاف جریان طبیعی آنها.

بنابراین مهمترین مشخصه مکتب واقع گرایی " اعتراف به حقایق هر چند تلخ این دنیا است " و معتقدند که ارائه راه حل های منطبق با واقعیت ها مشابه کار محققى است که به مطالعه غده های بدخیم می پردازد ولی به هیچ وجه خواستار توسعه سرطان در جهان نیست. واقع گرایان معتقدند که مهر تایید بر جهان خشن و بیرحمی نمی زنند بلکه آنرا واقعیتی مسلم می شمارند که باید قبل از هر نوع پیشرفت و کسب قدرتی مورد قبول قرار گیرد. آنها همچنین قایل به اعمال محدودیت ، حصر و یک جانبه نگری در قوانین بین الملل اند. و بنا به پدیده " وضع طبیعی " هابز بر مبارزه بی امان برای قدرت تاکید دارند. در نگاه و اندیشه آنها قدرت و منافع ملی برای آنها به شدت به هم وابسته است. و بنابراین به اصل "عدم پایبندی به اخلاقیات" و یا مفاهیمی چون هماهنگی و همکاری با دیده تردید نگریست.

واقع گرایان در حقیقت با بیان این اصول با ۳ گروه زیر مخالف اند:

۱- آنهایکه اعتقاد زیادی به عقل و استدلال بشری در جلوگیری از پدیده وقوع جنگ در مبارزه کسب قدرت برای بدست آوردن منافع ملی اند.

۲- آرمانگرایی که از شناسایی دنیا به شکلی که هست سر باز می زنند.  
 ۳- گروهی که با زهدی پیش پا افتاده در خصوص اینکه دنیا باید چگونه باشد سخن می رانند.

### ۳- نتیجه گیری :

برایند هر تغییر و دگرگونی در صحنه سیاست ، اقتصاد و حتی تحولات فرهنگی زمینه ساز ایجاد تغییر در حوزه های راهبردی نظامی و دفاعی خواهد شد . این امر نتیجه سازگاری و هماهنگی همگون میان مولفه های قدرت ملی است . هر گونه گسست میان رشد یا تغییرات این مولفه ها باعث ایجاد دگرگونی و حتی شکاف عمیق در قدرت ملی منجر می شود .

باید دانست که دفاع، امنیت و اقتداری ارزشمند و پایدار است که حاصل پیوند فرهنگ، اقتصاد و سیاستی پویا در سایه اتحاد و وحدت ملی و همگانی باشد تا قادر باشد ضمن برخورداری از یک استراتژی منضبط و مقتدرانه نظامی دامنه قدرت و تاثیر بازدارندگی اقتدار ملی را به فراتر از مرزها بکشاند در غیر این صورت هر طرح راهبردی به دلیل دور بودن از واقعیات اجتماعی از مقام اجرا و عمل و تاثیر به لفظی صوری و عقیم تنزل خواهد یافت . هابز فیلسوف انگلیسی یکی از سبب ها و دلایل ضعف اقتصادی کشورها را نبود اتحاد و وحدت ملی برای انجام کارها و امور مبتنی بر دانش و فرهنگ می داند. امری که حتماً به ضعف سیاسی و کاهش اقتدار ملی می انجامد و دور باطلی از بی ثباتی و ناامنی را به دنبال خواهد داشت.

جهان در حال شکل گیری نوع خاصی از قدرت و هژمونی مبتنی بر دانش و اطلاعات است که با نام موج سوم " دانش پایه " از دو دهه قبل در امریکای شمالی آغاز شده است . نتیجه این تحول در حوزه اروپای

غربی دگرذیسی کشورهای متفرق اروپایی به یک مجموعه اروپای واحد و سر برآوردن چین و قدرت های اقتصادی در شرق آسیا می باشد .

ایالات متحده برای اینکه در پیشسازی این تحول از نوع سوم باقی بماند برای استحکام بخشی به اقتدار و سیطره جهانی خود در تلاش برای تحمیل شرایط به نفع و در کنترل خود است . آنها با تکیه بر استراتژی نظامی " واقع گرایانه " رفتارهای سیاسی و نظامی و حتی فرهنگی و اقتصادی خود را شکل می دهند و تلاش می کنند ضمن اعمال محدودیت در قوانین بین المللی حقایق سیاسی را با حقایق قدرت درهم آمیزند و حوزه نوینی از هژمونی مبتنی بر اطلاعات فراروی آینده تحولات جهانی قرار دهند .

همگام و همسو با این دگرگونی ها و دگرذیسی ها ، راهبرد دفاعی کشور ما باید بر گونه ای طراحی و پی ریزی شود که از تهدید پیش آمده ناشی از تحولات اخیر ضمن تضمین منافع ، اقتدار و قدرت ملی را توسعه و تحکیم ببخشد .

ما باید با تکیه بر دکترین استراتژی ضمن برخورداری از نوآوری، با هدفمند کردن و جامعیت بخشی استراتژی نظامی آنرا واقع گرا ، همسو و همگام با تحولات در سه حوزه سیاست ، فرهنگ و اقتصاد بگردانیم . مقتضیات زمانی را در نظر بگیریم ، هماهنگ با صلح و روابط بین الملل به تحکیم میزان قدرت ملی خود همت گماریم و هوشمندانه بر اساس تهدیدات بالقوه دشمنان احتمالی به تدوین طرح های راهبردی خود بر اساس تهدیدات منطقه ای و جهانی برای آینده اقدام شایسته کنیم .

ما باید با تکیه بر قدرت ملت و توده مردم مسلمان و انقلابی خود، ماهیت جنگهای احتمالی را آگاهانه در دو حوزه **عدم تقارن** و **محدودیت در درگیری** شکل دهیم . فرماندهان نظامی خود را برای هدایت جنگهای بسیار هوشمندانه و مبتکرانه آموزش دهیم و سیاستمداران نیز برای

تعیین اهداف نهایی مبتنی و منطبق بر منابع ، منافع و قدرت ملی با تلاش معقولانه و جدیت تمام همت گمارند.

#### ۴- ارائه پیشنهادات :

برای تحقق آنچه که در بالا به آن اشاره شد و برای گذر از شرایط غیر پویای کنونی نیازمند توجه به مفاهیم زیر در تدوین راهبردهای نظامی و دفاعی خود هستیم:

- ۱- بهره گیری هوشمندانه از دانش و تکنولوژی در جهت افزایش قدرت.
- ۲- تحقق اهداف ملی در سایه الگو سازی فرهنگی پویا با شناسایی مقام ارجمند محققان و اندیشمندان
- ۳- ایجاد زمینه تحصیل و دسترسی آزاد به اطلاعات برای همگان بویژه برای جامعه دفاعی و نظامی خود.<sup>۱</sup>
- ۴- پرهیز از جنگ نه صرفاً با شیوه های دفاع متمرکز یا غیر متمرکز بلکه با سیاست بازدارندگی و نمایش قدرت.<sup>۲</sup>
- ۵- پرهیز از الگو برداری و تقلید صرف از اندیشه ها و استراتژی و سیاست های غربی<sup>۳</sup>

- ارتش ها مایلند کاستی ها و ضعف های خود را مخفی کنند تا دشمن نتواند نقاط ضعف آنها را هدف بگیرد ولی باید توجه داشت که این محدودیت ها غالباً مانع از رسیدن اطلاعات به اندیشمندی می شود که ممکن است بتوانند کاستی ها را برطرف کنند. امروزه گستره ارتباطات به حدی رسیده است که هر نقطه ضعیفی را باید به آن اعتراف کرد و درصدد رفع مشکل بر آمد. نه اینکه با محافظه کاری به مصلحت زمان کار را ادامه داد در غیر این صورت زمانی خواهد رسید که درمان و رفع معایب و مشکلات بسیار پیچیده و مشکل خواهد شد. البته این غیر از آن چیزی است که ارتش ها در جنگ و حتی قبل از جنگ با جعل و پراکنده ساختن اطلاعات فریبده و وارونه ، تبلیغ صورت های نیرومند ذهنی از راه رسانه ها به نام عملیات روانی بر طبق *نظری ریاضت غیرمستقیم لورل هارت* یعنی کوشش برای تضعیف هر نوع مقاومت قبل از اقدام به درهم شکستن آن عمل می کنند. که این خود تحت نامی که ناظر به این نوع عملیات روانی داده است یعنی " دانش در کنار ضد دانش " مورد تقویت و ستایش است.

- البته در راستای پذیرش این مطلب که " ینگ زنباله سیاست و نیروی نظامی ابزاری در خدمت فظ مشی سیاسی می باشد و اصولاً ینگ یک پرده سیاسی ست و باید با اهداف سیاسی همراه و کنترل شود."

به دلیل تفاوتی که در زیر بافتهای فرهنگی و منافع و ارزش های اعتقادی و ملی ماست. استراتژی ها باید حاصل پویایی و فرآیندهای داخلی هر کشور باشد و منطبق بر واقعتهای هر جامعه تدوین شود.

۶- روی آوردن به سیاست های چندگانه و متنوع اقتصادی با نهادینه کردن اقتصاد آزاد مبتنی بر دانش و نوآوری .

۷- کاهش افراد و نیروی نظامی به موازات افزایش توانمندی تکنولوژی و تسلیحاتی.

۸- شرکت فعال در پیمان های نظامی ، کنسرسیوم های اقتصادی و اتحادهای استراتژیک<sup>۱</sup>.

باید براین نکته نیز تاکید کرد که هر عصری به تعبیر کلاوزویتس شیوه های جنگی مخصوص به خود را دارد و باید در هر عصری تئوری های جنگی خاص آنرا آموخت و یا برای آن تعریف کرد. به همین دلیل می بایست که قبل از پرداختن به جزئیات هر جنگ در آینده نظری هوشمندانه به ویژگیهای هر دوره نمود تا هم واقع گرا بود وهم دور نگر. این آن چیزی است که استراتژیست های ما در زمان صلح باید بیاموزند.

## ۵- منابع

### الف : فارسی

۱- جنگ و پاد جنگ- نوشته الوین و هیدی تافلر - ترجمه مهدی بشارت - انتشارات اطلاعات - تهران ۱۳۷۵

۲- فرهنگ علوم اجتماعی نوشته : جولیس گولد و ویلیام کولب- ترجمه مترجمان با ویرستاری محمد جواد زاهدی

<sup>۱</sup> امروز باور کلی این است که به موازات تنوع گسترده تسلیحات و شیوه های جنگ هیچ کشوری نمی تواند از هر جهت ارتش آماده و نیرومندی مهیا کند چون عملاً تامین ابزار مادی و نیروی انسانی آن ناممکن است. کشورهای بزرگ در استراتژی های خود به دنبال تقسیم کار با دیگران هستند . کشورها باید در پی منافع مشترکی که با هم دارند جنگها را هم با هم هدایت کنند و با پیمانهای نظامی و منطقه ای قسمتی از دفاع از هم را نیز به عهده گیرند. کاری که مدتها پیش از این اروپا و امریکا شروع کرده اند. البته اتکای اصلی باید به نیروی دفاعی خودی باشد.

۳- استراتژی معاصر تالیف- جان بلیس، کن بوث، جان گارنت، فیل ویلیامز.  
ترجمه: هوشنگ میر فخرایی مو سسه چاپ وانتشارات وزارت امور خارجه  
چاپ سوم ۱۳۷۴

۴- امنیت در جهان سوم تالیف ادوارد ای. آزر Edward. E. Azar. و  
چونگ این مون. ترجمه: مترجمان پژوهشکده مطالعات کاربردی ناشر-  
پژوهشکده مطالعات کاربردی تهران سال ۱۳۷۹

### ب: انگلیسی

1- Strategy as an Art and a Science, NWC Review, Winter 1998.html by : Bernard Brodie

2- Clausewitz's Theory: On War and Its Application Today by : COL LARRY D. NEW, USAF Published Airpower Journal - Fall 1996.